

مجددی پردازد و بین او و دولت ایران سازشی ایجاد کند و چون نگران بود که صدراعظم از حضور در سفارت انگلیس برای معذرت از نامه اهانت آمیز امتناع کند از آقای مری تقاضا کرد که بخاطر اتحادفرانسه و انگلستان تنها به وصول نامه معذرت و استرداد زن میرزا که بازداشت بود اکتفا کند. آقای مری نمیتوانست باین پیشنهاد وزیر مختار فرانسه موافقت نکند بنابراین روز بعد آقای پوره نامه ای مبنی بر پوزش و اعاده مراسم موهن صدراعظم نزد وزیر مختار انگلیس برد ولی بجای آنکه بانو را نزد شوهرش بفرستند او را بخانه مادر شوهرش انتقال دادند که آقای مری با آن عمل موافقت نکرد و بنابراین وساطت نماینده فرانسه نتیجه ای نداد. بعد از این جریان و قبل از آنکه وزیر مختار انگلیس تدارکات خود را برای ترك تهران تکمیل کند گویا صدراعظم خیال داشت از لجاجت دست بردارد چون اطلاع داده بود که قصد دارد به اقامتگاه وزیر مختار برود ولی پیش از آنکه این نقشه خود را اجرا کند بار دیگر با آقای پوره تماس گرفت لیکن قصد حضرت والا از ملاقات با آقای مری منتفی شد و در ۵ دسامبر ۱۸۵۵ اعضای نمایندگی انگلستان تهران را ترك گفتند و راه طولانی سرحد ترکیه را در پیش گرفتند.

پس از این جریانات صدراعظم با علاقه شدید در انتظار گزارش های نمایندگان خود در اروپا بود تا معلوم شود واکنش رویه او در آنجا چه بوده است و چون هفته ها و ماهها گذشت بدون اینکه دولت بریتانیا درخواست عاجلی برای معذرت و غرامت کرده باشد حضرت والا تصور کرد که اقدامات وزیر مختار انگلیس را دولت او تأیید نکرده است. از این قبیل پیروزیهای شخصی بقدری مطلوب طبع خودخواه او

او بوده که کفایت میکرده اورا وادار سازد که سیاست خود را با قطع ارتباط با متحدین مجری و جنگی بر ضد ترکیه شروع کند، در این رویه دور از حزم و در آن حالت انبساط خاطر وی تصور کرده بود که میتواند آرزوی ملی را با تصرف هرات بصورت عمل در آورد .

در ماه ژانویه ۱۸۵۳ قراردادی بین وزیرمختار انگلیس درتهران و نخست وزیر ایران امضا شده بود که بموجب آن حکومت شاهتعهد کرد به هرات لشکرکشی نکند مگر در صورتیکه از جهت کابل یا قندهار یا از کشور خارجی دیگری بان امیرنشین حمله شود، برخلاف نص صریح این قرار دادصدراعظم به شاهزاده والی خراسان دستور فرستاد که بسمت هرات پیشروی کند و بااین ترتیب موجبات انکار ناپذیر مخاصمه با انگلستان را پیش آورد .

لشکرکشی هرات را از جهتی بدان منظور شروع کردند که آرزوی ملی ایرانیان در تصرف آن محل حاصل گردد و از جهت دیگر مایه امیدواری شود که پیشرفت در جبهه افغانستان امتیازاتی برای ایران فراهم سازد و بعداً با از دست دادن آن غراماتی از دولت انگلیس دریافت دارند . پس از مرگ یار محمدخان هرات بدست فرزند اوسید محمد افتاد ولی حاکم جدید هیچیک از صفات برجسته و شایستگی واکه از مختصات اخلاقی پدر او بودندداشت و طولی نکشید که اتباع او از دست زمامداری که فقط واجد صفات بارز خشونت شدید و افراط درهرزگی بود بستوه آمدند. بعضی از ایشان غیبت سیدمحمدرا ازهرات که برضد طایفه هزاره لشکرکشی کرده بود مفتنم شمردند و با محمد یوسف میرزا نواده و جانشین کامران شاه که در آن موقع بوضع پناهنده درمشهدمیزبست و واردمذاکره شدند. نتیجه مذاکرات این شد که محمدیوسف

میرزا عازم هرات گشت و قلعه آنجا را تسخیر کرد. سید محمد را بعداً دستگیر و زندانی کردند و بر طبق قاعده سخت اسلامی (ایلی) برای انتقام و خونخواهی نواده کامران مرگ او را با قتل پسر یار محمد خان تلافی کردند. در اوایل سال ۱۸۵۶ سلطان مراد میرزا از مشهد در راس لشکری که فرماندهی آنها داشت عازم محاصره هرات شد، قوای ایران قلعه غوریان را تصرف کردند و در نتیجه محمد یوسف را دستگیر ساختند و او را روانه تهران نمودند که در آنجا به سرنوشت شومی گرفتار شد اما عیسی خان نایب‌الحکومه که با شجاعت بسیار تمام حملات محاصره کننده‌گان را در هم شکست به دفاع از هرات ادامه داد. در طی زدو خورد هریک از دو طرف سعی در اغفال طرف دیگر نمود، ایرانیان اطمینان عفو و حمایت میدادند و حال آنکه شهر را در محاصره داشتند و اطراف آنها بکلی ویران کردند، افغانها لاف وفاداری و فرمانبرداری نسبت به شاه میزدند در حالیکه آشکارا و دلیرانه جلو پیشروی لشکر ایرانی را گرفته بودند.

در ضمن صدر اعظم فرصتی یافت که رویه دور از حزم خود را دنبال کند، پیشرفت محاصره هرات فکر شاه و اتباعش را مشغول داشته بود از سوی دیگر در هندوستان برای حمله به بوشهر سرگرم تدارکات بودند تا به ایران نشان بدهند که نمیتوانسته بدون بازخواست از تعهدات عهدی خود با انگلستان شانه خالی کند. در اعلامیه‌ای که باین مناسبت در کلکته در اول نوامبر ۱۸۵۶ صادر شد علت جنگی را که در شرف وقوع بوده لشکر کشی خصومت آمیز ایران بر ضد هرات اعلام کردند.

فصل پانزدهم

سیاست صدر اعظم - سفارت فرخ خان در اروپا - سقوط هرات -
قواعدی که باید برای جنگ نیروی انگلیسی در ایران رعایت شود - مورد
بارز سبک رفتاری ایران - اعلام جهاد در تهران سر کشیک باشی - نیروی انگلستان
جزیره خارک را اشغال میکند - تسخیر بوشهر - تسلیم شدن بوشهر -
سرجیما و ترام - لشکر کشی به برازجان - عملیات جنگی در خوشاب - بمباران
شدن معمره - شکست ایرانیان - لشکر کشی به اهواز - اعاده صلح - مواد
عهدنامه پاریس - سلطان احمدخان - قتل معتمد یوسف میرزا - سقوط صدر
اعظم - نتیجه .

من سعی کرده‌ام نشان بدهم که قطع روابط دوستانه بین ایران
و انگلستان بیش از هر علت دیگر ناشی از وضع آشفته محیط سیاسی
اروپا و علاقه دولت ایران بدین امر بود که نقشی در صحنه سیاست
جهان آن زمان بازی کند. صدر اعظم شاید قادر نبود سیاست ثابتی را در
سراسر مذاکراتی که قبل از جنگ بمیان آمده بود تعقیب کند. در ایران
شرط سیاستمداری اینست که انسان تا آخرین لحظه قصد خود را مکتوم
بدارد و از هر فرصتی برای مکر و بهارت و هروسپلیتی بمنظور تعویق کارها
بر خوردار شود. چنانکه گفته‌ام به قبول این فکرنا گزیر شده‌ایم که صدر اعظم
به جهتی که تنها بر خود او معلوم بوده چنان رویه موهنی نسبت به
نمایندگی سیاسی انگلستان پیش گرفته بود تا وزیر مختار را مجبور سازد
بجای سازش، بیرق دولت خود را پایین بکشد و عقیده ما در باره این
رویه و تصمیم میرزا آقاخان با داشتن این اطلاع که وی برای

اعاده نامه و هن آمیز خود بنا بر تاکید آقای پوره اقدام نموده فتوری راه نیافته است . اگر وی قادر به پیروی از رویه ثابت صریحی بود و پیوسته از بدو امر تا نهایت کار در تعقیب رویه خود پایداری می کرد فردی غیر از اکثریت ایرانیان بشمار میرفت و نیک آشکار است که او چندین بار تغییر نظر داده و در رفتار و درخواستهای خود تابع رأی کسانی بوده که با آنها مشورت می کرده است . ولی موقعیکه حضرت والا در صدد مزاحمت و اهانت آقای مری برآمد هیچ قصد و خیالی نداشته تا بدنبال قطع روابط بین انگلستان و ایران با اعلان جنگی برضد متحد بریتانیا یعنی دولت عثمانی پردازد، وقایعی که در اروپا اتفاق افتاد او را وادار ساخت که از چنین قصدی منصرف شود چون یگانه نتیجه ای که میخواست در حین قطع روابط سیاسی با انگلستان بدست آورد این بود که هرات را بتصرف شاه درآورد . صلح پاریس تاحدی نقشه های او را خنثی کرد، در تهران اروپاییانی در اطرافش بودند تا با و اطمینان بدهند که بریتانیا از لحاظ نفرو وسیله در موقعی که گرفتار نبرد کریمه بوده از عهده جنگی برضد ایران بر نیآمده است ولی چون جنگ کریمه پایان یافته بود صدراعظم از اندیشه عاقبت نزاع بین دو کشور که خود او مسبب آن بوده جز ترس و لرز چاره ای نداشته است .

وضع آن دوره جنبه های مطلوبی نیز داشته است، صدراعظم با موفقیت خود را از این مؤظن که وی در رویه خود پیرو حس امتنانی نسبت به انگلیس ها بواسطه حمایت رسمی آنها بوده مبرا ساخته بود و مقام او تا وقتیکه حواس شاه به محاصره هرات معطوف بود کاملاً مصون بنظر میرسید، بعلاوه نخست وزیر میپنداشته که اگر جنگی هم با انگلستان واقع شود تا موقعیکه جنگ دوام مییافته خدماتش مورد لزوم خواهد

بود ولی جنگ نیز بدترین چیزی بشمار می‌رفت که ممکن بود از اختلاف بین دو طرف ایجاد شود و هر موردی غیر از جنگ به نحوی از انحاء امکان داشت کارها را بنفع صدراعظم تمام کند و در صورتیکه دولت انگلیس سیاست آقای مری را تایید نمی‌کرد نخست‌وزیر ایران بزرگترین عامل آن موفقیت را شخص خود می‌شمرد که توانسته بود جلو ادعاهای وزیر فرنگی را سد کند و او را با خواری و خفت از مقام خود بیندازد.

جناب وزیر برای اینکه داستانهایی را که راجع به آقای مری ساخته بود بهتر شایع سازد فرخ‌خان را بعزم سفارت به قسطنطنیه و پاریس فرستاد وی مأمور بوده در آن مراکز با سفرای انگلستان ارتباط حاصل و کوشش کند که آنان، داستان صدراعظم او را باور کنند و آنرا اساس اختلاف در تهران بدانند. فرخ خان اختیارات تام نیز داشت که راجع بموارد اختلاف بین دولت ایران و ملکه انگلستان به مذاکره پردازد و قرار نهائی امضا کند ولی در دستر آن فرد دوردکلیف انفصال صدراعظم را از مقام خود از شرطهای اساسی تجدید روابط سیاسی بین ایران و انگلستان قرارداد. سفیر تام الاختیار ایران بجای قبول این تناضا تصمیم گرفت سفر خود را به پاریس دنبال کند باین امید که شرطهای مناسبتری با وساطت دربار فرانسه تحصیل نماید. صدراعظم نیک آگاه بود تا موقعیکه لشکر ایران سرزمین هرات را در اشغال داشته باشد احتمال موافقت انگلستان به تجدید روابط سیاسی در میان نخواهد بود پس تصمیم گرفت که بعد از تسخیر هرات لشکر ایران را از خاک افغانستان خارج سازد و هرات را به امیری که باطیب خاطر خود راتبعه شاه شناخته باشد و بنام اعلیحضرت ایران سکه ضرب کند و گذار نماید. برای انجام یافتن این نقشه لازم بود ابتدا آنجا را تصرف کرد اما لشکر

ایران بفرماندهی سلطان مراد میرزا از عهده انجام دادن آن مهم برنیامد و برای صدراعظم هم امکان تعویق وجود نداشت ازینرو آقای بوهلرا که افسر مهندس فرانسوی در خدمت دولت ایران بود به جبهه هرات فرستاد و چون آن قلعه افغانی مانند دوره پیش مدافعی چون الدرد پوتینگر نداشت ازینرو در نتیجه پیشروی مرتبی که یک افسر مجرب اروپایی بانی آن بود قلعه مزبور سقوط کرد .

ولی در موقع سقوط هرات صدراعظم نتوانست از عواقب اقدامات دور از حزمی که به انجام دادن آنها تصمیم گرفته بود اجتناب کند . در هندوستان فرمانی صادر شد که لشکری بعزم جنگ به کرانه خلیج فارس بفرستند، در این هنگام دولت بریتانیا راه مهم عجیبی پیش گرفته بود یعنی برضد دولتی عملیات جنگی را شروع کرد که تا آن موقع سیاست انگلستان مبتنی بر حفاظت آن بوده و استقرار وضعش با وجود رویه صدراعظم هنوز هدف دولت علیاحضرت ملکه بشمار میرفته است . براه انداختن جنگی برضد ایران بی آنکه رویهمرفته متضمن خطر ویرانی آن کشور باشد کار آسانی نبود، قبیله های جنوبی ایران و طوایف کرانه خلیج فارس اگر از ناحیه فرماندهان انگلیس تحریک جزئی هم میشدند برای برانداختن قید اطاعت شاه ایران آمادگی کافی داشتند و اگر این طوایف به صف دشمن میپیوستند طغیان کلی در سراسر ایران از نتایج اجتناب ناپذیر آن بود . مقامات روسی گرجستان نیز شاید آرامش سرحدی خود را غنیمت شمرده ایالت آذربایجان را اشغال میکردند که در این صورت نفوذ روسیه در آسیای صغیر تثبیت میگردد . بنابراین جنگ برضد ایران میبایستی بطرزی دوام یابد و فقط تا آن حدود لطمه وزیان وارد سازد که ایران حاضر شود شرایطی را که برای ترك مخاصمه از او

خواستار شده بودند قبول کند. این پیش آمد بطرز بارزی معرف سبک رفتاری ایرانی است که قبل از رسیدن نیروی انگلستان به خلیج فارس دلیل اصلی خصومت بین صدراعظم و آقای مری رویه نرفته منتفی شده بود. چون میرزاهاشم خان داوطلب انصراف از خدمت دولت انگلیس و عدول از هرگونه حمایتی شد که باو تعلق میگرفت و در نتیجه فوری مشمول مراحم شاه و صدراعظم گردید. زن او که قهرمان جنگ بود نزد شوهرش بازگشت و تمام نسبتهایی که از لحاظ اخلاقی بوی داده بودند بر طبق اظهار خود صدراعظم ننگ و نکوهشی بشمار میرفته که برای منظور خاصی اختراع شده بود، مواجب متناسبی برای او تعیین کردند و بانویی که مورد بی حرمتی بسیار واقع شده بود بار دیگر در زمره زنان ارجمند ایران قرار گرفت.

در این هنگام قضیه هرات موضوع عمده بین ایران و انگلستان بود. تصرف قلعه ای که در زمان محمدشاه دیرزمانی استقامت نموده بود شاه جوان را سرشار از غرور و سپاس ساخت ولی این مورد خشنودی بجهتی توأم با اندیشه عامل کاری بود که شاه مدیون آن بود و چنانکه در مورد موفقیت های قبلی پیش آمده بود این پیروزی را نیز مرهون انرژی و مهارت یکی از افراد منسوب خود، سلطان مراد میرزا بود. این شاهزاده را به حکومت هرات منصوب کردند و او عیسی خان را که مدتی طولانی از قلعه دفاع کرد با آنکه اطمینان عفو و مرحمت باوداده بود بطرز خیانت آمیزی بقتل رسانید.

اکنون موضوعی را که حکومت انگلیسی هندوستان میبایستی حل کند آن بود که چگونه لشکر ایران را از هرات خارج کنند. دوست محمدخان امیر کابل کاملاً آماده بود که با مقامات انگلیسی همکاری

نماید و ممکن بود هنگی انگلیسی از راه افغانستان به کمک او فرستاد .
خان کلات نیز آمادگی داشت که اجازه عبور به قوای انگلیس از خاک
خود بدهد و اگر حکومت هند درباره طرز هجوم به ایران تصمیم می
گرفت فرمانده نامداری در قسمت سوارسند مانند ژنرال جان جاکوب
داشت، افسری که بیش از هر کسی واجد صفات انجام دادن آن نقشه
بود . راه دیگری که حکومت هندوستان میتوانست انتخاب کند پیاده
کردن قوا در بندرعباس با موافقت امام مسقط بود تا از آنجا بسمت
یزد بروند . این راه مشکلاتی در بر ندارد و فقط دارای یک گردنه سنگی
است و هر روز از این طریق کاروانها در رقت و آمدند . راه بین طارم و
قونه نیز وضعی داشت که ناگزیر بودند توپخانه را برای حمل باز کنند
ولی با آنکه برای رسیدن به یزد دشواریهای بسیار سختی در پیش بود
وضع نظامی چنین قوای که آن همه از مرکز عملیات خود دور میشد
نیز خالی از مخاطره نبود ، از آنجا سراسر راه به خراسان و هرات از
بیابان خشکی میگردد . بین یزد و هرات سی منزل راه است بنابراین
نفوذ انگلیس به هرات از این راه عملی بنظر نرسید .

در موردی پیش از این واقع ، استقلال هرات با اشغال جزیره ای
در خلیج فارس بوسیله نیروی دریایی انگلیس تأمین شد و صدراعظم
گمان کرده بود که ممکن است حکومت هند باز همان رویه را پیش
گیرد ، از اینرو دستورهایی برای استحکام ایالات جنوبی ایران صادر
کرد . نواده او شجاع الملک فرمانده لشکر فارس بود دستور یافت که
بعدد جنوب برود تا در صورت احتیاج بیاری حاکم بوشهر بشتابد و به
شاهزاده والی خوزستان نیز که از شایسته ترین فرماندهان ایرانی

بشمار میرفته دفاع جبهه رودخانه کارون واگذار شد و جهاد یا جنگ بر ضد کفار در تهران اعلام گردید. ولی این اقدام رویهمرفته هیجانی ایجاد نکرد^۱ در میان ایرانیان هیچ نوع علاقه‌ای نسبت به جنگ وجود نداشت و عقیده عمومی که جنگ فقط سبب گرفتاری و رسوایی ایران می‌باشد اکنون به گوش خود صدراعظم نیز رسیده بود. پس وی در صدد برآمد بجای نواده خود افکاردار همایونی را که با او روابط صمیمانه‌ای نداشت به فرماندهی میدان جنگ برگزیند و شاید بدش هم نیامد که شاهد شکست جنگی او باشد. سرکشیک‌باشی^۲ رئیس تیره بالای طایفه قاجار و کسی بود که با نهایت خفت شکستی را که همه در انتظارش بودند بر عهده گرفت. برگزیدن چنین افسری برای فرماندهی شرط عقل بود اما افکار مدبرانه صدراعظم بواسطه پیشروی بسیار آهسته سرکشیک‌باشی قرین شکست گشت و پیش از آنکه فرمانده گرامی بحوزه سپاه جنوبی ایران برسد قاجاره‌ایکه پیش‌بینی کرده بودند اتفاق افتاد.

۱- در آخرین جنگی که کابینه لندن بر ضد ایران شروع کرد حکومت تهران برای تقویت نفرات خود فرمان داد جنگی مقدس (جهاد) در تمام مساجد امپراتوری تبلیغ شود آن تصمیم مظهر این وضع اختصاص بود که فکر جهاد از یک اردنی کاتولیک پیشنهاد شده بود و پیش از آنکه مورد قبول افتد بحث وجدال قرین کنجکاوی تولید کرد. بسیاری از رجال دولت با تمام قوا با این فکر مخالف بودند، بازار گانان عمده رضامندی نداشتند و سران نظامی وسایل کافی برای انجام دادن آن فراهم نکرده بودند و در وضع مردم هم خبر آنچه در میان بود هیچگونه تأثیری نبخشید. باید اعتراف کرد که در شیراز عده‌ای به جنب و جوش افتادند امانه برای جنگ با انگلها بلکه برای همراهی با آنها. > کتاب

سه سال در آنها تألیف کنت گوبینو صفحات ۲۹۱-۲۹۵.

۲- این افسر در ۲ مارس ۱۸۶۵ نخست وزیر ایران شد.

در چهارم دسامبر ۱۸۵۶ قوای انگلیس جزیره خارک را در خلیج فارس اشغال کرد و تدارک فوری بعمل آمد که قوایی در بوشهر پیاده شوند. پیاده کردن نیرو در خلیج خلیله سه روز و دو شب بطول انجامید و ایرانیها مقاومت تازه ای نکردند، سیصد چهار صد نفری که دور خلیج گرد آمده بودند با شلیک توپ قایق های انگلیسی پراکنده شدند. ایرانیان در نزدیک بوشهر سنگر گرفتند و پرچاهایی که آب آن حدود را تأمین میکند تسلط یافتند ولی همینکه جبهه انگلیس ها تثبیت شد ایرانیها موضع خود را ترک کردند. در ۹ دسامبر ایرانیها را از قلعه هلندی بوشهر بیرون راندند در آن مورد زد و خوردی کوتاه ولی سخت در گرفت و چهار افسر انگلیسی و چندتن از افسران فاقد فرماندهی و سربازان کشته شدند و بواسطه جراحتی که برداشته بودند بعد آدر گذشتند. سر تیم استاپفرد فرمانده لشکر ۶۴ را که در حال گشت و مسئول رسیدگی علت توقف عده خود بود براسبش با تیر زدند. دسته اوفوری مکث و صف آراهی نمودند و چون دیدند که فرمانده آنها کشته شده جلورفتند و بعمله پرداختند. سرهنگ مالت^۱ که فرمانده سواران سبک بمبئی بود یکی از نفرات خود را از سر نیزه زدن بیک سرباز مجروح ایرانی منع کرد اما این نوع پروری بقیمت جانش تمام شد چون همینکه رو برگردانید همان سرباز مجروح او را هدف تیر قرار داد.

شکست لشکر شاه در این مورد پاک غیرت و حرارت پادگان بوشهر را بر باد داد و آن محل در ۱۰ دسامبر هدف گلوله های توپخانه

(۱) سرهنگری لیک بعد از تسخیر بوشهر هازم هند شد و در مسر راه به عده ای از قوای ایرانی که از بندر لنگه بودند حمله برد و آنها را از ساحل دور ساخت.

از ناوهای انگلیس فرماندهی سر هنری لیک Leeke قرار گرفت و چندان مقاومتی نمود^۲ حاکم و افسر فرمانده قوا روز بعد از شروع جنگ در جبهه بوشهر از شهر خارج شدند و شمشیر خود را به سرتیپ استالگر که فرماندهی نیروی مهاجم را داشت تسلیم کردند، پنجاه و نه توپ با مقدار زیادی مهمات جنگی تسلیم شد و آن عده از قوای ایرانی که با بفرار نگذاشته بودند در جلو جبهه انگلیس اسلحه پایین گذاشتند. روز بعد نفرات ایرانی را سوار نظام انگلیس تا مسافتی به داخل ایران تعقیب و سپس آنها را رها کردند و افسران ارشد ایشان را زندانی نمودند و سپس به هندوستان بردند. آنگاه ژنرال استالگر در صدد برآمد که در خارج شهر بوشهر سنگر اختیار کند و در انتظار ورود نیروی امدادی بماند.

در ۲۷ ژانویه ۱۸۵۷ سرتیپ جیمز اوترام وارد شد و فرماندهی قوای اعزامی را بعهده گرفت. از پشتکار و شایستگی مشهور او انتظارات بسیار داشتند و این انتظارات هم به حقیقت پیوست. پس از آنکه ژنرال اوترام وارد بوشهر شد باو خبر دادند که در حدود هشت هزار تن از قوای ایرانی در شهر برازجان واقع در ۲۶ میلی موضع گرفته اند. تصمیم این بود که عده مزبور هسته مرکزی قوای عمده‌ای بشوند که نیروی انگلیسی را از بوشهر بیرون کنند. در ۳۱ ژانویه تیپ اول از لشکر دوم نیروی اعزامی از هند وارد شدند تا دوم فوریه نفرات وارد و در اردوگاه مستقر گردیدند، بعد ژنرال اوترام تصمیم گرفت ضربتی وارد آورد و فرمانده نیروی ایرانی برازجان را وادار به تخلیه آن محل کند. عصر سوم فوریه

قسمت عمده نیروی انگلیس از بوشهر حرکت کردند بی آنکه هیچگونه خیمه یا بارو بنه همراه برداشته باشند. هر سربازی فقط پالتو خود و پتو و خوراک پخته دو روز را همراه داشت، هیأت سرپرستی عده هم سه روز غذا برداشت. مراجعت و دفاع از بوشهر و اردوگاه آنجا بعهده گروهانی تحت فرماندهی سرهنگ دوم شپرد واگذار شد و وی عده‌ای از ملوانان را نیز که از تمام کشتی‌ها جمع کرده بودند تحت فرمان خود داشت. قوایی که بفرماندهی ژنرال اوترام مأموریت پیشروی به داخله ایران را بر عهده داشتند عیادت بودند از :

هنگ ۶ و ۲ و ۸ و هنگ دوم اروپایی بمبئی که جزء آنها دو هزار و دو بیست تن افراد انگلیسی بودند و فوجهای ۴ و ۳ و ۶ و ۲ و لشکر بمبئی و گروهان بلوچ مرکب از دو هزار تن شامل صد و هیجده تن نیزه‌دار از فوج سوار سبک سوم بمبئی و هنگ سوار پونه مشتمل بر روی هم رفته چهارصد و پانزده تن و گروهان سوم توپخانه سوار بمبئی و گروهان سوم و پنجم توپخانه سبک پیاده، عده توپها جمعاً ۱۸ قطعه بود. قوای مزبور پس از چهل و یک ساعت پیشروی پیاده و پیمودن چهل و شش میل که در تمام مدت گرفتار سرمای شدید و باران طوفانی بودند، بعد از ظهر فوریه به جلو سنگر قوای دشمن رسیدند و معلوم شد که قوای ایران با شتاب سنگر گاهها را تخلیه کرده‌اند چنانکه مجال بردن چادرها و تدارکات محتوی آنها را نیافته‌اند و باقیمانده اردوگاه را نیز سکنه‌دهات آن حدود پیش از ورود سربازان انگلیسی غارت کرده بودند. بعضی از سواران ایلخانی فارس از دور دیده میشده‌اند و بین آنها و سواران انگلیسی زد و خورد خفینی اتفاق افتاده بود ولی در هر صورت ایرانیان فرار اختیار کردند .

چون فرمانده ایرانی به نفرات خود دستور عقب نشینی داده بود ژنرال اوترام صلاح ندید او را تا گردنه‌های مستحکمی که در طرف دیگر برازجان واقع بود تعقیب کند بنابراین پس از اینکه آن محل را دو روز در تصرف داشت و مهمات ایرانیان را که شامل چهار هزار گروانکه باروت و اسلحه سبک و مقدار زیادی فشنگ و گلوله توپ بود از بین برد و به پوشه‌بازگشت. این لشکر مقدار عمده‌ای آرد، برنج و گندم که ایرانیان جمع کرده بودند با خود همراه آورد. در شب هفتم فوریه پیشروی بسمت ساحل دریا آغاز شد در نیمه شب سواران ایلخانی به دسته عقب حمله‌ای کردند، دسته‌های لشکر ایران از هر طرف ستونی را که در حرکت بود هدف قرار دادند. بواسطه این وضع به افراد دستور توقف دادند و طوری صف‌آرایی شد که از بار و بنه حمایت شود و در مقابل افراد نامنظم ایرانی که امکان داشت حمله کنند جبهه‌ای ترتیب بدهند. چهار توپخانه ایران ستون دشمن را سخت گلوله باران کردند ولی به لشکر انگلیس فرمان رسید که در زیر آن گلوله تا سحرگاه بر زمین دراز بکشند و گلوله‌ها از روی سرشان گذشت بی آنکه صدمه‌ای بآنها برسانند. ظاهراً تکان شدیدی که از نزدیک شدن ژنرال اوترام بوضع غافلگیر، به لشکر ایران وارد آمده بود تخفیف یافت و آرامش یافتند و در تاریخ ۷ فوریه حتی در صدد برآمدند که او را در اردوگاهش مورد حمله قرار دهند. موقعی که سروصدای اسلحه خود آنها عزیمت ژنرال را خبر داد گروه ایرانیان تلاش کردند تا بر او دست یابند و در میان نفرات او تولید وحشت کنند.

۸ فوریه هنگام طلوع آفتاب معلوم شد قوای ایرانی که بالغ بر هفت هزار تن بودند در سمت شمال شرقی جبهه انگلیس برای نبرد

موضع گرفته‌اند، سوار نظام و توپخانه انگلیسی فوری برای حمله به پیش شتافتند و دو سوم افراد پیاده هم در دو صف به حمایت پرداختند بقیه پیاده نظام برای حفاظت بار و بنه ماندند. بانگ شلیک توپها با شدت تمام بلند شد و چنین مینمود که در تزلزل وضع ایرانیان تأثیر بخشیده است. دو هنگ سوار هندی در کسب نشان پیروزی بر یکدیگر سبقت می‌جستند، اسواران پونه موفق شد بیرق فوج نفرات قشایی را بدست آورد و رسد ۳ سوار سبک بمبئی استعداد نظامی درخشان تری نشان داد. فوج دوم تبریز ایران بواسطه حمله هنگ‌های مزبور بصورت آشفته معمولی ایرانی درآمد و راجع باین پیشرفت‌ها بعداً ژنرال جاکوب که در میدان نبرد خوشاب حاضر نبود گفت یک هنگ مرتب ایرانی که خوب تعلیم یافته و مسلح و مجهز بودند و بر طبق بهترین نمونه سرباز اروپایی نفراتی ممتاز بشمار می‌رفتند و نیک خدمت می‌کردند و در صف خود جسور و با اعتماد آماده بودند بوسیله سرگروهان فریزر و یک گردان از فوج سوم سوار سبک بمبئی مغلوب و یکلی پراکنده شدند^۱ گفته‌اند که لشکر ایران بصورت چهار گوش معمول درآمده ولی این طرز صف آرای نظامی ایران ممکن است خواننده را دچار اشتباه سازد و موجب این تصور شود که سوار نظام قادر است چنین ترتیب صف آرائی کامل را در هم بشکند. اگر ترکیب فوجی که در این مورد هدف حمله سوار نظام سبک سوم رسد بمبئی شده بودند همان باشد که

(۱) چون شرح عملیات خوشاب که در اینجا بیان شده است تا حدی با گزارشهای منتشر شده قبلی در این باب تفاوت دارد مؤلف یادآوری میکند که اطلاعات خود را از آن نظامیانی که در میدان جنگ مزبور شرکت داشته‌اند و از افسرانی که در محبت آنها در مرحله نهایی لشکر کشی به ایران در دستگاہ سرجه‌مزا و ترام خدمت نموده‌اند فراهم ساخته.

در انگلستان از عنوان " یک مربع کاملاً متشکل " استنباط میشود سرگرد فریزر رهبر این عملیات هرگز به نفرات خود اجازه نمیداد که برای نابود کردن عده‌ای که از عهده آنها ساخته نبود اقدام کنند ولی صف آراییی ایران باندازه کافی منظم بود که در نتیجه مأموریت با موفقیت سوار نظام حقاً موجب سرافرازی آنها و همقطاران ایشان شده است .

سرگرد فریزر نفرات خود را برای حمله آماده ساخت و مشاهده کرد (چنانکه فرض شده بود) که ایرانیها در صف آراییی خود چندان پیوستگی ندارند و بخاطرش آمد که نفرات سوار او میتوانند راهی از میان صف ایشان باز کنند. در نتیجه او بجای اینکه افراد خود را برگرداند یا متوقف سازد با جسارت تمام بآنها فرمان داد که ایرانیان را هدف سرنیزه قرار دهند. حدت عمل سوار نظام بقدری شدید بود که صف دشمن هیچ مانعی ایجاد نکرد هر چند فرمانده دلیر آنها این شهامت را بقیمت برداشتن جراحت شدیدی بدست آورد. بعد از آنکه سوار نظام از میان آنها عبور کرد ایرانیان دیگر یارای مقاومتی نداشتند و عده زیادی از ایشان هدف شمشیر سربازان هندی شدند. یکی از افسران جوان هنگ سوار برای نجات نفراتی که در پیرامون او قرار گرفته بودند فکری حسابی کرد که پاداش آن دریافت نشان صلیب ویکتوریا شد و ثابت کرد که صفات ممتاز بوسیله صلیب یا افتخار قابل خربد نیست. آجودان آن فوج ستوان مور در خدمت افسر فرمانده خود و در پیشاپیش صف بود، اسبش از ضربت نیزه سربازی مجروح و سوار نقش بر زمین شد. در آن گیر و دار ستوان ملکسن بوضع خطرناک او پی برد و در میان سروصدای اسلحه و غرش جنگ خونسردی کافی داشت و توانست یگانه وسیله نجات برادر صنفی خود را بخاطر پیاورد و اسب عربی خود را نزدیک محلی برد

که ستوان مور در مقابل سر نیزه‌ایکه به سینه او هدف رفته بودند از خود دفاع میکرد، پای راست خود را از رکاب پیرون آورد و به ستوان مور گفت آنرا بچنگ بگیرد و همینکه اطمینان یافت مضروب آن کار را انجام داده مهمیزی بر اسب زد و اسب چهار نعل هر دو افسر را از منطقه خطر عاجلاً دور ساخت .

آن روز سوار نظام و توپخانه تقریباً تمام بار نبرد را بر دوش داشتند، چون سقوط فرمانده کل از اسب سبب شده بود که دستور نبرد پیاده نظام دچار تعویق شود و سر جیمز اوترام نیز قادر نبود پیشروی عملیات نظامی را شخصاً رهبری کند. اختیار صدور دستورها بعهده ژنرال استالگر که نفر دوم فرماندهی بود و بعهده سرهنگ (فعلاً سرادوار) لوگارد رئیس ستاد افتاد بنابراین، تصادف این شد که قسمت پیاده لشکر انگلیس در واقع اصلاً شرکتی در عملیات نکرد و دشمن قبل از ساعت ده عصر شتابزده عقب نشینی میکرد، دو توپ ایرانی بتصرف درآمد، توپ سوم هم ممکن بود بدست انگلیسها بیفتد اگر کسانی که در صدد گرفتن آن بودند بجای توپچی اسب او را هدف قرار میدادند چون همینکه یکی از توپچیها تیر خورد دیگری بجای او بر اسب سوار شد و باین ترتیب توپ را نجات داد .

در این روز در ذهن سربازان ایران راجع به سرعت حیرت‌انگیز توپخانه شگفتی فراوان پدید آمد و آنها از تأثیر دور از انتظار تفنگ‌های جدید نیز که تازه در قشون انگلیس معمول شده و در جبهه خوشاب بکار رفته بود سخت تعجب کردند . عده‌ای سوار ایرانی از مسافتی دور که گمان میبردند محل امنی می‌باشد صحنه عملیات را تماشا میکردند یکی از افسران هنگ دوم اروپایی بمبئی که میخواست بآنها نشان بدهد

وضع مصنوعی ندارند بک تفنگ انفیلد را از گروهبانی گرفت و به . . . یاردی نشانه رفت و بسوی گروه سواران تیر انداخت، یکی از آنها از اسب سرنگون شد و سه تن دیگر مهمیزی بر اسب زدند و چهار نعل از کنار میدان فرار کردند .

تدارکات توپخانه بدست نفرات انگلیس افتاد و هفتصد تن از ایرانیان در میدان جنگ کشته شدند. عده زخمی‌ها را نتوانسته بودند تخمین بزنند چون نفرات محدودی از سوار نظام ژنرال اوترام مانع تعقیب شدند و به ایرانیها مجال دادند که مجروح شدگان را همراه ببرند. عده زیادی از قوای شاه که تا حد امکان سعی بسیار در نجات انفرادی خویش داشتند اسلحه خود را در میدان نبرد انداختند. هیچ سرباز انگلیسی یا هندی را ایرانیان دستگیر نکردند و هندیها را از سوزاندن اجساد سربازان که رسم ایشان بود منع نکردند. پس از خاتمه عملیات لشکر انگلیس در نزدیکی میدان جنگ تا پایان روز توقف نمودند و موقع شب ۲۴ میل بطرف بوشهر با وجود باران بی انقطاع شدید راه پیمودند و بعد از شش ساعت استراحت قسمت عمده پیاده نظام راه خود را بسمت بوشهر ادامه دادند و نیم شب ۹ فوریه بانجا وارد شدند. سوار نظام و توپخانه هم روز بعد به اردوگاه رسیدند تلفات انگلیس هادر جنگ خوشاب شانزده تن کشته و شصت و دو تن مجروح بود. نقشه سر جیمز اوترام این بود که پس از بازگشت از عملیات برازجان بیدرنگ بر ضد قلعه ایرانی محمره در کنار رود کارون قوایی بفرستد ولی بواسطه نرسیدن قوای کمکی که انتظار داشتند از هندوستان وارد شوند و در اثر هوای طوفانی خلیج فارس تا ۱۸ مارس ژنرال نتوانست از بوشهر حرکت کند. در این فاصله دو موضوع اتفاق افتاد

که نفرات لشکر انگلیسی را بسیار متأثر کرد . دسته اول نیروی انگلیس تحت فرماندهی سرلشکر استالکر بودند که بوشهر را تصرف نمودند . آب و هوای هند بواسطه اقامت طولانی وی در آنجا به سلامتی این افسر لطمه زد و درین هنگام که مسئولیت سنگینی برعهده داشت فشار بیشتری به فکر او وارد آمد ، با ورود سر جیمز اوترام تمام امور سیاسی را از او بازگرفتند و بار دیگر فرماندهی مستقل پادگان بوشهر با او گذار شد . وی نامه‌ای به ژنرال اوترام نوشت که حتی الامکان او را از مسئولیت فرماندهی قوای اعزامی به محمره معاف دارد ولی تصمیم عالیجناب در این باب تغییر ناپذیر بود . چیزی که در آن موقع موجب اضطراب ژنرال استالگر شد این بود که با آنکه موقع گرمای شدید نزدیک میشد چادر و پناهگاهی برای افراد فراهم نساخته بودند . در بامداد ۱۰ مارس بخاطرش رسید که بمنظور اجتناب از آن مسئولیت خود کشی کند ، اما گویا قصد انتحار فوری نداشته چون نام خود را در فهرست نامهایی که بنا بود آن روز در باشگاه لشکر غذا صرف کنند ثبت و یکی از افسران را هم دعوت کرده بود . به گماشته‌های خود گفت که هفت تیر او را آماده کنند و قبل از صرف صبحانه به آجودان خود گفت آنرا پر کنند که شاید اسلحه را بکمر ببندد . بلافاصله بعد از صبحانه وقتی که در چادر خود تنها بود یکی از تیرها را به مغز خود خالی کرد و بزندگی خویش خاتمه داد .

گویا این واقعه باندازه کافی و وافی شوم و تاثر انگیز نبود که سه روز بعد پیش آمد مشابه دیگری رخ داد که مورد وراثتی است که جانشین سرهنری لیک

فرمانده نیروی دریایی شده بود رفته رفته از کاری که بر عهده داشت بسیار ناراحت
مینمود و چند بار دچار حمله عصبی شد. وی در یادداشت خود می نویسد که
طرح حمله دریایی به محمره را " تباه خواهد کرد " روز پس از پیش
آمد مرگ سرلشکر استالکر وی با صرف مقداری تریاک امید داشت
ناراحتی خود را تسکین بخشد ولی مقداری را که خورده بود بیش از
اندازه بود و او را بقدری تحریک کرد که روز بعد در صدد برآمد از عمل
غم انگیز ژنرال استالکر پیروی کند .

وضع محلی که سر جیمز اوترام از آنجا قصد داشت به ایرانیان
حمله کند ایجاب میکرد که اقدامات مقدماتی بوسیله نیروی دریایی
لشکر اعزامی آغاز بشود. میگویند محمره را اسکندر کبیر بنا نهاد و برای
اجتناب از رفتن به خلیج فارس بوسیله کشتی از طریق کانال قدیم
کارون دستور داد مسیری جدید حفر کردند که اکنون رود کارون را
به دجله ملحق میکنند. این شهر اصلا اسکندریه نام داشته و چون
بواسطه طغیان آب رودخانه خراب شده بود انتیوکوس آنجا را تجدید
بنا کرد و به انتیوکیا نامیده شد بار دیگر هم سیلاب این شهر را خراب
کرد و پس از تعمیر چراکس^۱ Charax خوانده شد شرح راجع
بوضع شهر جالب توجه خاص است چون مانند دلتایی عظیم و با سرعتی
بسیار شدید به دریا میریزد^۲ محل اصلی چراکس بعقیده پولینی فقط
دوهزار قدم از کرانه فاصله داشت ولی در نتیجه افزایش سریع گل و
لای از طریق رودخانه بزرگ چراکس بمرور زمان پنجاه میل از ساحل
دریا فاصله یافت. یکی از دانشمندان جدید زمین شناسی مینویسد :

” اگر ما شرح تاریخی یونانیهای باستانی و لاتین و مؤلفان اسلامی را با هم مقایسه کنیم میزان افزایش خاک در دلتای دجله و فرات را میتوان صریحاً مشخص ساخت. از ابتدای دوره ما افزایش فوق العاده‌ای برابر با یک میل در ظرف هفتاد سال حاصل کرده که از توسعه هر دلتای دیگر بیشتر بوده است. گفته‌اند که شهر محمره (خرمشهر) بواسطه صدمه‌ایکه از لحاظ بندر آزاد به تجارت بصره وارد می‌ساخته چندین بار از روی غرض مورد حمله ترکها واقع شده است. بموجب عهدنامه ارضروم، محمره تسلیم ایران شد که بواسطه احتمال حمله بعدی آنجا را سخت مستحکم کردند. از تاریخ قطع روابط ایران و انگلستان بر استحکامات محمره افزودند، در دهانه رودخانه در شکاف‌های سمت شمال و جنوبی ساحل کارون و شطالعرب^۱ جایی که دو رودخانه بهم میرسند توپ نصب کرده بودند. بوسیله این تدارکات و بعضی ازعلیات ساختمانی دیگر با تجهیزاتی سنگین بر تمام عبور و مرور رودخانه مزبور نظارت میکردند و توپها را بقدری خوب پراجا کرده و بانها صورت فنی داده بودند که همه رودخانه تا آخرین نقطه تیررس توپ و سرتا سر رودخانه و کرانه مقابل را میتوانستند دروکنند. در واقع گویا آنچه قواعد علمی حکم میکرد ایرانیان بکار بسته بودند تا از عبور ناوهای دشمن به محل بالای محمره جلوگیری کنند^۲

علاوه بر این اقدامات احتیاطی وضع آنها مزیت طبیعی نیز داشته چون سواحل رودخانه‌ها تا چندین میل پوشیده از درخت خرما بوده که کمینگاه مناسبی برای تیراندازان فراهم می‌کرده است و ساحل دیگر شطالعرب که خاک عثمانی بود برای نصب توپخانه‌های^۳ متقابل

(۱) کتاب مسافرت‌ها و تحقیقات در کلبه و شوش

(۲) « « « «

در اختیار نبود. ژنرال اوترام تصمیم گرفت به توپخانه دشمن پاناوهای مجهز و قایق‌های جنگی حمله کند و همینکه قدرت آتش ایرانیان به تحلیل یزود با قایق و کرجی سریعاً بسمت فوقانی کارون بروند و دو مهل بالاتر قوا پیاده کنند و از آنجا ایرانیها را در سنگرگاه خود مورد حمله قرار دهند .

لشکر ایران در محمره تقریباً سیزده هزار تن بودند و فرماندهی آنها با شخصی بنام خانلر میرزا بود. نفرات او بیشتر مرکب از عربها بختیاریها و بلوچها بودند که توپخانه کافی داشتند قوای انگلیس شامل پنج هزار تن بود که با دوازده قطعه توپ تقویت شده بودند. این فوج مرکب بود از گروهان‌هایی از دسته چهار سوار و سوار نظام سند از هنگ های ۶۴ و ۷۸ تحت فرماندهی سرلشکرها و لاک وابسته به هنگ های ۲۳ و ۲۶ لشکر بومی بمبئی و گردان پیاده شامل افراد هنگ‌های مختلف و متصدیان استحکامات و نقب زن و گروهان سوم توپخانه سوار بمبئی و توپخانه سبک دوم صحرائی. این قوا بوسیله چهار کشتی جنگی و دو رزمناو تقویت و حمایت شده بود .

در ۲۴ مارس کشتیهایی که قایق‌ها را یدک میکشیدند بطرف شط‌العرب بالا رفتند و تا سه میلی کارون رسیدند ولی چون بعضی از

(۱) الحاق دجله و فرات شط‌العرب نامیده میشود .

(۲) رجوع به گزارشهای سرجمز اوترام شود .

(۳) من با خوشوقتی بهار موردی از آداب دوستی یکی از ایرانیان را در محمره

یاد میکنم آقای مری همراه دکتر دیکسن پزشک هیات روحانی او میخواست از بصره به بوشهر برود و قتیکه از انگلیسیا بوشهر را مصرف کردند وی ناچار شد از میان نرده‌های آهن قلمه در دهانه رود کارون عبور کند توپچی‌های ایرانی در هست خود حاضر بودند و قتیکه فرمانده آنها متوجه شد که هوولندسی حامل پرچم وزیر مختار انگلیس می‌باشد اجازه داد که درست از زیر دستگاه توپ بگذرد بی آنکه گلوله‌ای شلیک کند .

کشتی‌های بزرگ به نقاط کم عمق برخوردند و تا نزدیک غروب آفتاب به محل مقرر نرسیدند. پس حمله‌ایکه قرار بود بیدرنگ شروع شود تا روز بعد بتعویق افتاد. هنگام شب بوسیله قایق در صدد اکتشاف برآمدند تا وضع خاک جزیره‌ایرا که در سمت مغرب و درست مقابل توپخانه ایران در طرف شمالی دهانه کارون واقع بود معلوم دارند چون میخواستند در آنجا دستگاه ساروجی توپخانه نصب کنند.

معلوم شد خاک جزیره مزبور گل سفتی است در نتیجه این اکتشاف ژنرال اوترام تصمیم گرفت که توپها را بر تخته شناور قرار دهد که ساختمان آن مدتی بطول انجامید و حمله به محرمه یک روز دیگر بتأخیر افتاد. در روز ۲۰ تخته شناور زیر نظر سروان رنی وابسته به نیروی دریایی هند مجهز با دو لوله توپ ۸ اینچی و ۵ اینچ و نیم آماده شد که بفرماندهی سروان مرگان و دسته توپچی بکار افتاد و بوسیله قایق موتوری بنام کومت آنها بسمت فوقانی رودخانه درست در مقابل آن جزیره بعمرکت انداختند. این عملیات مهم موقع شب انجام گرفت بی آنکه ایرانیان متوجه بشوند و اطمینان داشتند که از مقابل توپهای آنها هیچ نوع کشتی قدرت عبور نداشت. در همان روز آنها و توپها و قسمتی از دسته‌های سوار و پیاده را در کشتی‌های کوچک و قایق‌ها جا دادند و برای پیاده کردن روز بعد آماده شدند.

در طلوع روز ۲ مارس چهار دستگاه توپ بر تخته شناور نصب شده بود و بهر دو توپخانه جهات شمالی و جنوبی گلوله ریختند. تیررس لوله‌های ۵ اینچ و نیم کافی بنظر نرسید ولی لوله‌های ۸ اینچی خوب مؤثر افتاد و کارگاههای دشمن را فوری از قسمت پائین تخته شناور

منفجر و خراب کرد و چند قطعه از توپهای ایران را از کار انداخت در ساعت هفت، چند کشتی جنگی در محلی که دریادار یانگ جانشین کمودوراترسی فرمانده نیروی دریایی برای آنها تعیین نمود موضع گرفتند، ناو سمیرامیس که کشتی کلایورا یدک می کشید و ناواژدها از دنبال آنها در کانالی غربی برای حمایت از باتری شناور بحرکت درآمدند. ناوهای فیروزآسا، ویکتوریا و فالکلند در ذخیره ماندند تا از قدرت آتش دو قلعه ایرانی کاسته شود و آنها هم بزودی میسر شد و در نتیجه کشتی هایی که در ذخیره بودند وارد کانال شرقی رودخانه شدند. ناو فیروز، قلعه جنوبی ایرانی را در مسافت تیراندازی کمتر، هدف گلوله ساخت و در حالیکه برای تهیه موضع در سمت روبروی قلعه شمالی جلو می رفتند، دسته های کشتی در کانال غربی در حمله نهایی بدو قلعه شرکت کردند. حال قدرت آتش ناوها بقدری شدید بود که در ظرف کمتر از سه ربع ساعت از شروع تیراندازی توپخانه ایران آنچه مان ساکت شد که فقط میتوانست با سه چهار توپ جواب بدهد. یک ربع به ساعت هشت ناو فیروز که مرکز فرماندهی دریادار یانگ بود پرچم علامت حرکت را برافراشت و کشتی ها پیشروی کردند که بصورت منظمی برگزار شد و با آنکه از جلو باتریها گذشتند باز گلوله می انداختند. بین ساعت نه و ده انفجارهای سنگین در قسمت های مختلف استحکامات ایرانیان رخ داد و موقعیکه گلوله های توپ متوقف شد تیراندازی تفنگ با شدت انجام گرفت و دسته های مهاجم از ناوهای سمیرامیس، کلایو، ویکتوریا و فالکلند در ساحل لنگر انداختند و آخرین نفرات دشمن را از جلو راندند و استحکامات و توپهای آنها را تصرف کردند.

تلفاتی که در محمره به نیروی دریایی انگلیس رسید بسیار ناچیز

بود، در اثر اقدامات احتیاطی که در هر کشتی بوسیله دسته‌های گاه پوشش فراهم کرده بودند فقط پنج تن کشته و هجده تن مجروح شدند. از سربازان یک تن هم کشته نشد، با آنکه مجبور شدند از میانه آتش توپخانه و تیراندازی تفنگ عبور کنند که در نتیجه چند تن از گماشته های هندی که روی کشتی‌ها بودند بقتل رسیدند. در ساعت یک بعد از ظهر سربازان در نقطه‌ای مسلط بر توپخانه ایرانی در ساحل شمالی کارون پیاده شدند و فوری در آنجا صف‌آرایی کردند و از میان درختان نخل بسمت جلگه‌ایکه بین آنها و اردوگاه ایرانیان قرار داشت پیشروی نمودند.

ایرانیها منتظر نزدیک شدن انگلیسها نشدند و بعد از منفجر ساختن مهمات عمده خود، بسرعت فرار کردند و چادرها و بار و بنه و اجناس شخصی و عمومی و چندین مخزن اسلحه و شائزده توپ جا گذاشتند تا این موقع فقط یک گروه اسواران مند توانسته بودند پیاده شوند. سروان ملکم‌گرین با این عده مأمور شد که دشمن را مسافتی تعقیب کند، افسر مزبور به نفرات آخری دشمن که مرتباً عقب‌نشینی میکردند رسید ولی بواسطه کمی نفرات نتوانسته بود در وضع آنها تأثیری بگذارد.

تلفات ایرانیان را دویست تن سرباز تخمین زدند و هفده قطعه از توپهای آنها و مهمات و اجناس زیادی بدست انگلیسها افتاد. توپخانه ایران و نفراتی که در استحکامات آنها مستقر بودند بقدری که شایسته و در خور انتظار بود نیک عمل کردند، توپها را خوب اداره کرده بودند و از کار و خطر شانه خالی نمودند ولی فاجعه آن روز موجب بازخواست کلی در باره کسانی شد که لشکر خوزستان را تشکیل

میدادند و چندماه بعد لشکر خلیج را به اردوگاه شاه نزدیک تهران بردند تا در ملاء عام توییح شوند. اما فرمانده ایرانی از فرصتی که داشت خوب استفاده کرد و موفق شد با پرداخت تقدیمی کلانی مقام و جان خود را حفظ کند. همه افسران دیگری را که کم طالع بودند با عبور دادن حلقه‌ای از منخرین آنها ردیف کردند سپس آنها را کتک مفصلی زدند و بزدان انداختند.

سردار دسته دیگر شخصی ارمنی بنام اصلان دوهزار ضربه شلاق خورد در صورتیکه میگفتند نفرات او در دفاع از توپخانه خود در محمره در همان محلی که فرمانده آنها آقا جان خان بقتل رسید خوب نبرد کرده بودند ولی اگر در این مجازاتها ضربتی به افراد مقصرترسید نمونه‌ای از رویه معمولی بود. برای صدراعظم ایران شاید تفاوت ناچیزی میکرد که فلان فرمانده نتوانسته بود با پرداخت پول از ضرب شلاق نجات یابد و اهمیت هم نمیداد که چه حالی باو دست میدهد و چه بر سر او میآید. اگر بمناسبت گرفتاری لشکر ایران در گیرودار فاجعه محمره کسی بیشتر از نفرات دیگر سزاوار نکوهش و مجازات باشدوی خانلر میرزا بود که فرماندهی قوا در خوزستان را بر عهده داشت و قبل از اینکه منتظر ورود قوای انگلیس و شکست باشد فرار را بر قرار ترجیح داد و آنگاه مبلغ هشت هزار لیره به صدراعظم تقدیم داشت و این مبلغ آنچنان در حضرت اشرف تأثیر بخشید که بجای آنکه خانلر میرزا سرزنش و مجازات شود وی از شاه بدریافت شمشیر و خلعت مفتخر گردید.

لشکر ایران از محمره به اهواز که تقریباً صد میل از دهانه کارون فاصله دارد عقب نشینی کرد. سرجمز اوترام در صدد بر آمد

که از راه رودخانه قوای محدودی بانجا بفرستد تا وضع قوای دشمن و میزان آنها تعیین و در صورت امکان مهماتی را که میگفتند در آنجا فراهم آوردند نابود کند. در ۲۹ مارس دسته‌ای از نیروی بحری شامل سه کشتی کوچک و سه کشتی دیگر حامل توپ را بفرماندهی سروان رنی به قسمت علیای کارون فرستادند، در کشتی‌ها سیصدتن سرباز از افواج ۶۴ و ۷۸ بفرماندهی سروان هنت^۱ از گروهان ۷۸ هی‌لند بودند و سروان کامپبل نماینده سیاسی انگلیس در عربستان عثمانی مأمور شد که با لباس غیر نظامی همراه این عده برود.

شهر اهواز را که میگویند همان محل قدیمی^۲ اجی نیوس است مغروبه یافتند و هیچ قسم وسایل دفاعی در پیرامون آن جز دیوار سنگی قدیمی وجود نداشت. نزدیک اهواز حصار طبیعی سنگی هست که از میان رودخانه میگذرد و عبور کشتی‌ها را بقسمت بالای رودخانه که عمق آب چند پا است غیر ممکن میسازد. در واقع جریان شدید آب پیش رفتن هر نوع کشتی را بسیار دشوار میکند. رودخانه کارون در این محل از صد تا چهل یارد عرض دارد و کرانه‌های رودخانه بقدری مرتفع و آب آن بقدری زیاد است که کشتی‌ها ممکن است به پهلو بیفتند. شاید لازم باشد شرح دقیق وضع رودخانه کارون را بدانیم چون سر جیمز اوترام را ملاست کرده‌اند که بیجهت و با عجله تمام، فرمان داد عده محدودی از نیروی بحری به محلی که از مرکز سپاه خیلی دور بود فرستاده شود که ممکن بود توپخانه ایران در سر هر بچ رودخانه، آنها را هدف قرار دهند.

ولی بنظر میرسد که اگر فرمانده ایران در صدد بر میآمد تا از

بازگشت کشتی‌های انگلیسی جلوگیری کند وی قادر نبود در عملیات بدون مانع آنها دخالتی نماید چون جریان سریع آب و دو ساحل بلند برای آنها وضع مساعدی فراهم میکرد^۱ همینکه این دسته دریایی نزدیک اهواز رسیدند معلوم شد لشکر ایران تپه‌ایرا در سمت مشرق در چند صد قدمی کارون و در زاویه بلندی که رودخانه در آنجا منحرف میشود اشغال کردند پس کشتی‌ها را در حدود یک مایل و نیم فاصله از موضع ایرانیان متوقف ساختند و به چندتن از سواران که بواسطه دیدن کشتی‌ها کنجکاو شده جلو آمده بودند تیراندازی و اخطار شد که پیش نروند. افسری که فرمانده نیروی اعزامی بود قصد کرد شهر اهواز را که ایرانیان روز قبل تخلیه کرده بودند تصرف کند و پیش از ظهر روز اول آوریل سربازان در ساحل راست رودخانه پیاده شدند^۲ و بصورت پراکنده پیشروی کردند تا بیشتر از آنچه در واقع بودند بنظر آیند. دو قایق حامل توپ در تیررس کامل توپخانه ایران موضع گرفتند و اردوگاه آنها را هدف قرار دادند توپخانه ایران باین شلیک جوابی نداد ولی چندتن از تفنگداران آنها تیراندازی کردند که اثری نداشت. تا موقع ظهر گروه انگلیسی بر اهواز دست یافتند و در سمت چپ رودخانه قوای ایران در حال عقب نشینی تمام دیده میشد و بوسیله پوششی که سواران بختیاری فراهم کردند عقب نشینی آنها بوضع رضایت بخش انجام گشت. یک دسته انگلیسی بعد از این جریان بساحل دیگر کارون فرستاده

(۱) سروان سلیمی از نیروی دریایی هند مأمور نظارت بر رود کارون و فرمانده یکی از کشتی‌های اعزامی و راهنما بود .
(۲) نفرات درسا حل چپ کارون ولی در طرف راست محلی که کشتیهای انگلیسی بودند پیاده شدند .

شدند تا مهماتی را که ایرانیان باقی گذاشته بودند آتش بزنند اما عربهای غارتگر سرگرم چپاول اردوگاه خالی شدند. بعد قوای اعزامی از طریق رودخانه بسمت محمره عزیمت کردند و اجناس را که ایرانیها در اهواز باقی گذاشته و نابود نکرده بودند در کشتی همراه بردند.

تا این موقع عملیات سر جیمز اوترام قرین توفیق کامل بود بوشهر و محمره را اشغال و تصرف کرد قوای ایرانی را در خوشاب شکست داد و از اهواز بیرون راند ولی اگر جنگ دوام مییافت بسیار دشوار بود وی خط مشی پیش گیرد که حائز احتمال موفقیت و نفع دولت انگلیس باشد. ژنرال جاکوب که معاون فرماندهی کل بود و خدمات برجسته اش در سرحد شمالی هند انگلیس وزن خاصی به رأی او میداد معتقد بود که چون ایران را از راه دریا با نیروی کامل مورد حمله قرار داده بودند و قوای انگلیس محمره و در واقع سراسر رودخانه کارون را در تصرف داشتند کار بیهوده ای بود که آن حدود را ترک کنند و به ایران پس بدهند^۱ وی عقیده داشت که نیروی انگلیس بایستی ایالت خوزستان را در تصرف داشته باشند و تحت فرماندهی بریتانیا پاسانی امکان داشت آنها به شکوه و رونق دیرین برسازند. این ایالت بوسیله رشته های جبالی که حصار طبیعی کامل بشمار میرود از بقیه خاک ایران جدا شده و از طوایف و مردمی که از نسل عرب اند مسکون است و رودخانه هایی دارد که از تپه تا دریا قابل کشتی رانی است و در التقای به جلگه فرات بر مصب این رودخانه کاملاً تسلط دارد. بعلاوه ژنرال جاکوب توصیه میکرد که بندر بوشهر و جزیره خارک

۱ - نظریات و مفاید ژنرال جی. جاکوب تألیف سروان لوئیس هلی

هم باید جزء قلمرو ملکه انگلستان بشود و اگر جزیره خارک در تصرف دائمی حکومت هند انگلیس باقی میماند در دست داشتن آن موقعیتی به انگلستان در خلیج فارس میبخشید که نقض عهدنامه های بعدی از ناحیه تهران آسان نمی بود، اشغال خارک هزینه سنگینی نمیداشت چون پایگاه نیروی دریایی بریتانیا در خلیج فارس میشد و مأموری که نمایندگی حکومت هند را در نزد شیوخ عرب در منطقه خلیج میداشت اداره آنجا را بدست میگرفت. ولی تصمیم دولت بریتانیا درباره تصرف یا منظور دیگر راجع به اراضی فتح شده هرچه بوده بیشتر به ملاحظات مخصوص آینده ارتباط داشته است. رویه ای را که در آن موقع پیروی کردند اصولاً برطبق احتیاجات زمان بود. لشکرکشی به ایران را پارلمان انگلیس یا جراید انگلستان با نظر خوبی استقبال نکرده بودند، بنابراین قبل از اینکه محمره تسخیر شده باشد قرارداد صلح بین دو طرف در پاریس امضا و لشکرکشی اهواز مرحله نهایی جنگ شد.

فرخ خان سفیر ایران در دربار فرانسه بنام پادشاه خود عهدنامه ای منعقد ساخت که لرد کولی در ۴ مارس ۱۸۵۷ آنرا امضا کرد. خبر این واقعه را در محمره با اطلاع سرجمز او ترام رساندند و گزارش موضوع ۴ آوریل بدست او رسید. مبادله عهدنامه ماه بعد در بغداد اتفاق افتاد. بموجب این عهدنامه توافق شده بود که بعد از انجام یافتن چند شرط نیروی انگلیس خاک ایران را تخلیه کنند. عمده ترین شرطهای مزبور این بود که شاه ایران در تخلیه شهر هرات و توابع آن و نقاط دیگر افغانستان اقدام فوری بعمل آورد و قوای ایران و مقامات ایرانی که در این موقع